

بررسی محرمات نکاح از منظر فقه امامیه

خضر حیات^۱

چکیده:

محرمات نکاح، در میان پیروان تمام ادیان، با قاعده‌های متفاوت وجود دارد. اما دین اسلام محرمات نکاح را یک امر جدی اخلاقی، اجتماعی و شرعی دانسته، بنابراین به جزئیات در این مورد پرداخته و چارچوب مشخصی را برای محرمات نکاح تعیین کرده است که محرمات نکاح با کدام شرایط صورت بگیرد و چرا این شرایط برای ازدواج معتبر است. در این تحقیق احکام فقهی مرتبط با محرمات نکاح در فقه امامیه در محرمات عقد دائم (بالذات) و موقت (بالعرض) مطرح شده و مطالعه محرمات نکاح و شرایط آن و محرمات ازدواج با ذکر مراحل و موارد حقوقی و الزامی آنها در فقه امامی مورد بررسی قرار گرفته است. از امتیازات این روش که بیانگر ضرورت این اثر می باشد، این است که نگارنده در قالب دو فصل به بررسی محرمات نکاح پرداخته است..

کلمات کلیدی: نکاح، محرمات، فقه، امامیه،

^۱ . دانش پژوه کارشناسی رشته فقه و معارف اسلامی المصطفی واحد آشتیان، کدتحصیلی 1259428

ازدواج، در میان پیروان تمام ادیان با قاعده‌های متفاوت وجود دارد. اما دین اسلام ازدواج را یک امر جدی، اخلاقی، اجتماعی و شرعی دانسته بنابراین به جزئیات در این مورد پرداخته و چارچوب مشخصی را برای ازدواج تعیین کرده است که ازدواج با کدام شرایط صورت بگیرد و چرا این شرایط برای ازدواج معتبر است. شرایطی که در اسلام برای ازدواج در نظر گرفته شده است همه عقلی و منطقی است. بنابراین در این تحقیق به شرط‌های ازدواج و به محرمات مطلق ازدواج و محرمات نسبی در ازدواج پرداخته شده است و در کل دیدگاه اسلامی ازدواج را با حکمتی که اسلام از آن در نظر داشته بازتاب یافته است. (مشکینی، 1366، ص 29)

یکی از موضوعاتی که در قرآن و روایات به آن اشاره شده بحث محرمات نکاح می باشد. ضرورت این بحث زمانی آشکار می شود که عدم رعایت این حکم توسط افراد جامعه صدمات جبران ناپذیری را به نسل آینده وارد می نماید. محرمات، یعنی مواردی که اجتناب از آن بر فرد واجب است. محرمات در نکاح دارای انواعی می باشد که هر کدام از آنها احکام خاص خود را دارد به وسیله قرابت نسبی هفت قسم از زنان بر مردان و هفت قسم از مردان بر زنان حرام می شود حتی اگر قرابت از طریق زنا یا شبهه باشد و در صورت تحقق قرابت رضاعی با تمام شرایط آن شیر زن از حمل مشروع باشد، مستقیماً از پستان مادر مکیده شود... تمام کسانی که از طریق نسبت بر فرد حرام می شوند از طریق رضاع نیز حرام می شوند و همچنین به سبب قرابت بالمصاهره، نکاح بر برخی افراد عیناً بر مرد حرام می شود مثل مادر اجداد زن و با برخی افراد در صورت جمع کردن مثل جمع کردن بین دو خواهر، نکاح با زنی که در زوجیت دیگری است مانند زن معتده باطل است و در صورت نزدیکی باعث حرمت ابدی می شود و در صورتی که محرم با علم به حرمت عقد نکاح را منعقد کند و مرد زوجه حره اش را سه طلاق دهد که در بین آنها ازدواج مرد دیگری واقع نشود زن بر او حرام مؤبد می شود. ارتداد قبل از عمل نزدیکی با ارتداد ملی زوج پس از نزدیکی باعث فسخ فوری نکاح می شود ولی در صورت ارتداد ملی زوج پس از نزدیکی باعث فسخ فوری نکاح می شود ولی در صورت ارتداد ملی زوج با مرتد شدن زوجه پس از نزدیکی فسخ نکاح منوط به انقضای عده و عدم توبه است. و حرمت ناشی از لعان که زن برای همیشه بر شوهر حرام می گردد، یعنی اگر کسی زن خود را به زنا متهم ساخت 4 بار سوگند یاد می کند که او از راستگویان می باشد، و دربار پنجم می گوید، لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد و زن در تکذیب شوهر 4 بار سوگند یاد می کند که شوهرش از دروغگویان است، و در بار پنجم می گوید: غضب خدا بر او باد اگر شوهرش از راستگویان باشد.

و در حرمت ناشی از لواط مادر مفعول هر قدر بالا رود و خواهر (نه دختران خواهر) و دختر او و نوادگان دختری و پسری او بر فاعل حرام می شوند، در حرمت ناشی از 9 طلاق، زنی که نه بار به طلاق عدی، طلاق داده شده است و بعد از طلاق سوم و ششم دو مورد به عنوان محلل با او نکاح کرده اند بر شوهرش حرام ابدی است.

روش تحقیق :

این تحقیق یک تحقیق نظری است که به صورت کتابخانه ای با مطالعه و بررسی دقیق منابع معتبر فقهی و قوانین مربوطه در خصوص موضوع مورد نظر صورت می گیرد و مطالب مورد نیاز را با استفاده از کتابخانه ، کتابخانه دیجیتال ، نمایه نشریات ، مقالات مرتبط و فضای مجازی وب به دست خواهیم آورد و اطلاعات بدست آمده را با استفاده از فیش برداری از منابع جمع آوری شده گردآوری می کنیم.

تعاریف

محرمات در لغت: محرمات عبارت از یک قسمت شروط عقد ازدواج است که موجودیت آنها در حین انعقاد عقد ازدواج توسط شرع و قانون منع شده باشد. (بقره /234)

محرمات در اصطلاح: محرمات عبارت از آن وضعیت های طبیعی بین زن و مرد است که اشخاص نمی توانند با موجودیت آنها باهم ازدواج کنند. یعنی زن برای مردی که می خواهد او را به عقد نکاح خویش درآورد حرام باشد. در ازدواج شرط است که زن جزو محارم دائم یا موقت مرد نباشد، ازدواج و اجرای صیغه عقد میان زن و مردی که با هم محرمند به طور دائم و یا موقت حرام باشد یا در آن شبه وجود داشته، در مورد آن بین علما اختلاف وجود داشته باشد، ازدواج منعقد نمی شود. مانند نکاح زنی که در حالت عده طلاق بائن قرار دارد. ازدواج با خواهر همسری که طلاق داده شده اما هنوز در ایام (عده) قرار داشته باشد. ازدواج با دو زن که با هم محرم باشند، مانند نکاح با عمه یا خاله همسر. همچنین نکاح با محارمی که مانند خواهر، دختر، عمه و خاله و... برای همیشه حرام و نامشروع است. (بقره/234) «مردانی که می میرند و زنان شان باقی می ماند باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند»

عقد در لغت: عقد جمع عقود و در لغت به معانی مختلفی آمده است: گره بستن، استوار و محکم گردانیدن، جمع بین اطراف چیزی، بستن چیزی به دیگری به گونه ای که جدا شدن یکی از دیگری سخت باشد، مثل گره زدن ریسمان و نخ به نخ و ریسمان دیگر (اصفهانی، 1412ق، ص 576) ربط و ضمان و عهد (الموسوعه الفقهیه، ج 2، ص 198) ، گردنبنده (مروج ، 1379ش، ص 355) ، به عمل بستن و محکم کردن، گره زدن، قطعی کردن و پیمان بستن آمده است. (مصاحب، 1381، ج 11، ص 320)

عقد در اصطلاح عبارت است از قراردادی که بین دو یا چند نفر با الفاظ خاصی (ایجاب و قبول) منعقد می شود. از جمع بندی مفاهیمی که برای عقد بیان شد به دست می آید که در کلیه معانی این کلمه مفهوم بستن، تحکیم و وصل نهفته است. دو انشای متلازم، ابتدایی، مطوعی (فرمانبرداری) و معقود (استوار و محکم) است که یکی از آن دو با دیگری در طرف اعتبار به تنهایی تمام و مؤثر واقع نمی شود، بلکه برخلاف برخی از عقود دیگر، احتیاج به انشاء ایجاب و قبول از هر دو طرف دارد؛ ایجاب امری از یک طرف و قبول آن از طرف دیگر است. (مشکینی، بیتا، ص 377) «نکاح» در لغت به معانی؛ جمع کردن، زن را شوهر دادن و مرد را زن دادن، زناشویی کردن، زناشویی بستن، زناشویی، عقد ازدواج، جماع و همبستر شدن است. (شعرانی، بی تا ، 496) قرآن کریم در این باره می فرماید : «إِلَّا أَنْ يَعْهُونَ أَوْ

يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ» ترجمه: «مگر آن که خود (زنان) گذشت کنند یا کسی که گره زناشویی و امر نکاح به دست اوست (ولی) گذشت کند.» عقد نکاح، از عقود لازم است؛ یعنی هیچ یک از طرفین نمی تواند آن را به میل خود و بدون رضایت دیگری فسخ کند، مگر در موارد خاصی که قانون معین کرده است. (مصاحب، 1381، ج 2، ص 1745)

انواع محرمات

محرمات دائم: این نوع از محرمات به طور مطلق مانع نکاح است.

محرمات موقت: که در آن تا زمانی که زن در وضعیت خاصی قرار دارد، ازدواج با او ممنوع است، ولی به محض اینکه این وضعیت تغییر کرد، تحریم از بین می رود و ازدواج با او حلال می شود. (سبحانی، 1416ق، ج 1، ص 111)

محرمات نکاح از دیدگاه فقه امامی

محرمات دائم

سه عامل اصلی: خویشاوندی، دامادی، رضاع باعث می شوند که ازدواج برخی از انسان ها برای همیشه ممنوع و نامشروع باشد.

حرمت ناشی از نسب

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا * حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا*

«با زنانی ازدواج نکنید که پدران شما با آنها ازدواج کرده اند. زیرا این کار عمل بسیار زشتی است. و (نزد خدا و مردم) مبعوض بوده و روش بسیار نادرستی است. مگر آن چه گذشته (و در زمان جاهلیت انجام گرفته) * حرام شده است بر شما، مادرانتان و دختران و خواهران و عمه ها و خاله ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادرانی که شما را شیر داده اند و خواهران رضایی شما و مادران همسرانتان و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته اند از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته اید و چنان چه با آنها آمیزش نداشته اید (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد و (همچنین) همسری های پسرانتان که از نسل شما هستند (نه پسر خوانده ها) و نیز حرام است بر شما (جمع میان دو خواهر کنید، مگر آنچه در گذشته واقع شده است، چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است)». (نسا/22-24)

در آیه مضاف حذف شده است و مراد این است که: «نکاح مادرانتان بر شما حرام شده است»، دلیل حذف مضاف نیز، محال بودن تحریم ذات اشیاء می باشد، چون ذات اشیاء تحت قدرت مکلف نیست. بنابراین باید محذوفی را به عنوان مضاف (که متعلق تحریم باشد) فرض کرد. این محذوف در اینجا چیزی است که از زنان اراده می شود و آن «نکاح» است. همچنان که در آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمِيَّةُ وَالدَّمُّ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ»؛ یعنی: «بر شما مردار و خون و

گوشت خوک حرام شده است. «مضاف محذوف «أكل» (یعنی خوردن) می باشد، چون آنچه که از گوشت و نظائر آن مورد در خواست و مطلوب است، خوردن آنهاست.

گروهی که بعضی از اصولیین نیز جزء آنان می باشند، قائل شده اند که: آیه «مجمّل» است. این نظریه اعتباری ندارد، چون مراد از آیه که همان تحریم ازدواج با مذکورین در آیه است، چنان که ذکر شد، متبادر به فهم است؛ در حالی که از «مجمّل» اصلاً هیچ معنایی به ذهن انسان، تبادر نمی کند.

خداوند سبحان در این آیه محارم را ذکر نموده است که به سه قسم تقسیم می شوند:

قسم اول: زنانی که با «نسبت» حرام می شوند که هفت گروهند

1- مادر و هر چه بالاتر رود، یعنی مادر پدر و مادر مادر و مادر پدر مادر خواه نسب صحیح باشد و خواه فاسد (یعنی نسب از راه زنا باشد).

2- دختر و هر چه پایین تر رود، یعنی دختر، و دختر دختر، و دختر پسر، خواه نسب از نکاح صحیح باشد، یا از روی شبهه باشد و یا از راه زنا که در دو صورت اول اختلافی نیست.

3- «خواهر» چه خواهر از طرف پدر باشد و چه از طرف مادر و چه از طرف هر دو.

4- «عمّه» که همان خواهر پدر است، و هر چه بالاتر رود، یعنی: خواهر پدر بزرگ، خواه از طرف پدر باشد و یا از طرف مادر. مراد از «هر چه بالاتر رود» نیز عمّه ی عمّه نیست، چون گاهی عمّه ی عمّه حرام نیست، مثلاً خواهر زید از طرف مادرش، عمّه ی فرزندش است و عمّه ی خواهر زید بر فرزندش زید، حرام نیست.

5- «خاله» که همان خواهر مادر است و هر چه بالاتر رود، یعنی: خواهر مادر بزرگ، از طرف پدر باشد یا از طرف مادر. مراد از «بالاتر رفتن» نیز خاله ی خاله نمی باشد، چون گاهی خاله ی خاله شخص، بر فرد حرام نمی شود.

6- دختر برادر و هر چه پایین تر رود، یعنی دختر پسر برادر و: دختر دختر برادر و به همین ترتیب.

7- دختر خواهر و هر چه پایین تر رود، یعنی: دختر دختر خواهر و دختر پسر خواهر.

اشکال: فرزند فرزند در حقیقت فرزند نیست، چون زمانی که شخص بگوید: «او فرزند من نیست، بلکه فرزند فرزندم می باشد» این نفی، صحیح است. بنابراین نص شامل آن نمی شود، چون لفظ (بدون قرینه) حمل بر معنای حقیقی می شود، نه معنای مجازی.

جواب: اجماع در اینجا دلالت بر اعتبار مجاز می کند (یعنی قرینه منصرف کننده از معنای حقیقی به معنای مجازی است). و اینکه مراد از «ولد» (که از ریشه تولّد است)، اعم از تولّد بالذات و تولّد بالواسطه می باشد. بحث در جانب علوّ (بالا رفتن) نیز چنین است. در ضمن آمدن این گروهها باصیغه ی جمع نیز، اشاره به اعتبار هر دو مرتبه دارد. (فاضل، 1384، ج 1 و 2، ص 665)

ضابطه کلی محارم نسبی این است که تمامی نزدیکان انسان به جز فرزندان عمو و عمه و فرزندان خاله و دایی با وی محرم هستند. (شهید ثانی، 1387، ص 455 و 476)

((حُرْمَتِ عَلَیْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَأَخَوَاتِكُمْ وَعَمَّتِكُمْ وَخَالَتِكُمْ وَبَنَاتِ الْأَخِ وَبَنَاتِ الْأُخْتِ.))

((حرام شده است بر شما مادرانتان و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر شما)) (نساء / 22)

در آیه بالا اشاره به محارم نسبی دارد که حرمت آن از طریق ولادت می باشد. نخست اشاره به محارم نسبی که هفت دسته هستند کرده و می فرماید: حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و عماتکم و خالاتکم و بنات الاخ و بنات الاخت: مادران شما و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌ها و خاله - هایتان و دختران برادر و دختران خواهرانتان بر شما حرام شده‌اند. باید توجه داشت که منظور از مادر فقط آن زنی که انسان بلا واسطه از او تولد شده، نیست بلکه جده و مادر جده و مادر پدر و مانند آنها را شامل می شود همان طور که منظور از دختر، تنها دختر بلا واسطه نیست بلکه دختر و دختر پسر و دختر دختر و فرزندان آنها را نیز در بر می گیرد و همچنین در مورد پنج دسته دیگر نا گفته پیداست که همه افراد طبعاً از این گونه ازدواج‌ها تنفر دارند و به همین دلیل همه ی اقوام و ملل (جز افراد کمی) ازدواج با محارم را ممنوع می دانند و حتی مجوسی‌ها که در منابع اصلی خود قائل به جواز این گونه ازدواج‌ها بوده‌اند، امروز آن را انکار می کنند).

گرچه بعضی کوشش دارند که این موضوع را ناشی از یک عادت و رسم کهن بدانند ولی می دانیم عمومیت یک قانون در میان تمام افراد بشر، در قرون و اعصار طولانی، معمولاً حکایت از فطری بودن آن می کند، زیرا رسم و عادت نمی تواند عمومی و دائمی گردد. (مکارم شیرازی، ج 3، ص 328)

از این گذشته امروز این حقیقت ثابت شده که ازدواج افراد همخون با یکدیگر خطرات فراوانی دارد یعنی بیماری نهفته و ارثی را آشکار و تشدید می کند (نه این که خود آن تولید بیماری کند) حتی بعضی، گذشته از محارم، ازدواج با اقوام نسبتاً دورتر را مانند عموزاده‌ها را با یکدیگر خوب نمی دانند و معتقدند خطرات بیماری‌های ارثی را تشدید می نماید ولی این مسأله اگر در خویشاوندان دور مشکلی ایجاد نکند (همانطور که غالباً نمی کند) در خویشان نزدیک که همخونی شدیدتر است مسلماً تولید اشکال خواهد کرد.

بعلاوه در میان محارم جاذبه و کشش جنسی معمولاً وجود ندارد زیرا محارم غالباً با هم بزرگ می شوند و برای یکدیگر یک موجود عادی و معمولی هستند و موارد نادر و استثنائی نمی تواند مقیاس قوانین عمومی و کلی گردد و می دانیم که جاذبه جنسی، شرط استحکام پیوند زناشویی است، بنا بر این اگر ازدواجی در میان محارم صورت گیرد ناپایدار و سست خواهد بود. (همان ص 329)

ازدواج‌های ممنوع در قرآن

آیات محکمه‌ای است که در مقام بیان تمامی اقسام ازدواج‌های حرام است و در حرام بودن آنها هیچ تخصیصی و یا تقیدی نیآورده، ظاهر جمله: «و احل لکم ماوراء ذلکم» (جز اینها که بر شمرديم همه برایتان حلال است)، که بعد از شمردن محرمات آمده، نیز همین است، که محرمات نامبرده بدون هیچ قیدی حرامند، و در هیچ حالی حلال نمی شوند

و به همین جهت است که می‌بینیم اهل علم هم در استدلال به آیه نامبرده بر حرمت ازدواج با دختری که پسر زاده و یا دختر زاده انسان است و نیز حرمت ازدواج با مادر پدر و یا مادر مادر، و نیز در استدلال به آیه: «و لا تنکحوا ما نکح آباؤکم» (النساء / 22) بر حرمت ازدواج با همسر جد، هیچ اختلافی نکرده‌اند معلوم می‌شود حرمت زنان نامبرده در آیه هیچ قید و شرطی ندارد و با همین اطلاق است که نظر قرآن کریم در مورد تشخیص پسران و دختران استفاده می‌شود، و معلوم می‌شود از نظر تشریح پسران انسان و دخترانش چه کسانی هستند.

اینکه خطاب را در آیه متوجه جمع کرده و فرموده: (علیکم - بر شما) و نیز حرمت را متعلق به جمع از هر هفت طایفه کرده و فرموده: (مادرانتان و دخترانتان ...) برای این بوده که کلام استغراق در توزیع را برساند یعنی شامل همه مردها و عموم مادران و دختران و... بشود و این معنا را برساند که بر هر فرد از مردان شما حرام شده ازدواج با مادرش و دخترش ...، چون تحریم عموم افراد هفت طایفه بر عموم مردان معنا ندارد و همچنین تحریم تمامی افراد هفت طایفه از یک نفرها بر همه یک نفرها سخنی بی‌معنا است، چون اگر فرضاً مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر من بر تمامی یک نفرهای مسلمانان حرام باشد معنایش این است که پس در اسلام اصلاً ازدواج حرام است چون هر مسلمانی هر زنی را که بگیرد یا مادر کسی است یا دختر کسی و یا خواهر کسی و بنابراین برگشت معنای آیه (همانطور که گفتیم) به این است که بر هر فرد از مردان مسلمان حرام است که با مادر و دختر و خواهر و ... خودش ازدواج کند. (طباطبایی، 1363، جلد 4، ص 418)

محرمات به دلیل رضاع

«وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ» «و ازدواج با مادرانی که به شما شیر داده و خواهران شیری‌تان (حرام است)» (نساء / 23). و آن زنانی است که از راه رضاع (شیر دادن) حرام می‌شوند که دو گروه می‌باشند: مادر و خواهر. چون در آیه فقط به دو گروه تصریح شده است. اما تحریم «دختر با تنبیه بر پائین تر (یعنی خواهر) که دلالت بر تحریم بالاتر (یعنی دختر) دارد، زیرا زمانی که خواهر حرام شود، یقیناً دختر هم حرام خواهد شد. اما در تحریم عمه و خاله از روایات ثابت می‌شود، چنان که خواهد آمد. اما مادر بزرگ هم که «مادر» است و داخل در اطلاق نصّ می‌باشد.

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله سلم) فرمود است: (يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ) «هر شخصی که با نسب محرم می‌شود، با رضاع نیز محرم می‌شود». بنابراین تمام کسانی که در محارم نسبی ذکر شد، مثل آنان از راه رضاع نیز حرام می‌شوند. بنابراین رضاع، نسب دوم است.

همچنان که رضاع برخی از نکاح‌ها را قبل از وقوع حرام می‌کند، برخی را نیز بعد از وقوع حرام می‌کند (و باعث بطلان آن می‌شود). مثلاً اگر (ولی شیر خوار) زنی را به عقد آن شیر خوار در آورد، سپس شیر خوار از مادر آن زن شیر بخورد، آن زن بر شیر خوار، حرام می‌شود و نکاح خود به خود باطل می‌گردد. در سایر فروع نیز چنین است

زمخشری گفته است: می گویند تحریم رضاعی، مثل تحریم سببی است؛ مگر در دو مسأله: اول - اینکه: مرد نمی تواند با خواهر نسبی پسرش ازدواج کند، علت آن نیز این است که مادر آن دختر (خواهر نسبی پسرش) را وطی نموده است. ولی این دلیل در رضاع وجود ندارد. دوم اینکه: جایز نیست مردی با مادر خواهر نسبی خود ازدواج کند، اما این ازدواج در رضاع منعی ندارد، زیرا مانع در نسب، وطی این مادر توسط پدر شخص است، در حالی که در رضاع این معنی وجود ندارد.

همچنین دو مسأله دیگر نیز استثناء شده است: اولی: مادر نوادگان و دومی: مادر بزرگ فرزند است که این دو گروه از «نسب»، حرام می باشند، اما از «رضاع» حرام نیستند. مادر نوادگان، یا دختر شخص است یا عروس (همسر پسر) وی، اما اگر زن اجنبه ای نوه شخص را شیر دهد، محرم نمی شود. در مورد مادر بزرگ فرزند، یا مادر شخص است یا مادر زن شخص، اما اگر زن اجنبه ای نوه شخص را شیر دهد، محرم نمی شود. مادر آن زن، مادر بزرگ فرزند وی است، ولی بر خود شخص حرام نیست.

استثنای این صورت اشکال دارد، چون روایت «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ ...» فقط بر این دلالت می کند که: جهت حرمت در نسب و رضاع مساوی است، اما جهاتی که در این صورت هاست، جهت «حرمت در نسب» نیست، مثلاً جهت خواهر پسر بودن، از جهات حرمت نیست، بلکه آنچه که جهت حرمت است، یا به این دلیل است، این زن یا دختر خود شخص است، یا دختر زن وی می باشد (یعنی ربه ی اوست) و اگر هر کدام از این دو جهت، در رضاع به وجود آیند، باعث حرمت می شوند. توضیح اینکه اگر خواهر پسر، دختر شخص باشد، دو جهت نسبی دارد؛ اولاً: خواهر پسر است و ثانیاً دختر خود شخص است. شکی در مغایر بودن این دو جهت نیست، اما نص دلالت بر حرمت، از حرمت دختر بودن می کند. نه از جهت خواهر پسر بودن. و نیز اگر ربه باشد، دو جهت دارد؛ یکی خواهر پسر بودن و دیگری ربه بودن. جهت تحریم نیز فقط «ربه بودن» است.

«شیر دادن» شرایطی دارد که با دانستن آنها اطلاق آیه مقید می شود. این شرایط (که سه گروه می باشد) یا به حسب مقدار می باشند یا زمان، یا بر حسب کیفیت. (فاضل، 1384، ج 1 و 2، ص 666)

مقدار رضاع

مقدار آن نزد اکثر فقهای شیعه پانزده بار شیر خوردن است، یا آن مقداری که گوشت از آن شیر بروید، استخوان محکم شود، یا به مقدار یک شبانه و روز شیر بخورد، چون در (غیر این صورت) اصل حلیت نکاح می باشد. و نیز تحریم در این سه صورت. هم اجماعی است و هم روایات اهل بیت (علیهم السّلام) این صورتهای را تأیید می کنند. شیر دادن باید تا دو سالگی باشد. دلیل آن، قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمود: بعد از اینکه کودک از شیر گرفته شد، رضاع نیست. (یعنی در حرمت اثری ندارد). بنابراین اگر مقداری از آن قبل از تمام دو سالگی باشد و مقداری بعد از دو سالگی، حرمت به وجود نمی آید. لذا؛ هرچه به سبب نسب بر انسان حرام می شود با شیر خواری نیز حرام می شود، بنابراین مادر رضاعی یک فرد کسی است که به او شیر بدهد یا نسب کسی که

به او شیر داده است و یا نسب مردی که صاحب شیر است به او می رسد و یا به زن یا مردی که نسب انسان به او می رسد هر قدر هم با او فاصله داشته باشد "شیر دهد مانند زنی که به یکی از والدین شخص با یکی از اجداد یا جدّه های او شیر دهد. همچنین خواهر چنین زنی "خاله رضاعی شخص و برادرش دایی او و پدرش جد او خواهند شد همان طور که پسر کسی که به شخصی شیر می دهد "برادر آن شخص و دخترش خواهر رضاعی او خواهند بود و سایر احکام نسب به همین ترتیب جاری هستند. (شهیدثانی، 1387، ص 456)

احکام رضاع

با وجود تمام شرایط معتبر در ایجاد حرمت رضاعی "شیر دهنده" مادر و صاحب شیر پدر و خواهران و برادران ایشان "عمو و عمه و دایی و خاله و فرزندان آنها" خواهر و برادر "و اجدادشان" اجداد شیر خوار به شمار می رود بنا بر این پدر شیر خوار نمی تواند با دختران نسبی و یا رضاعی مردی که صاحب شیر است ازدواج کند زیرا آنان خواهران فرزندان هستند که بر پدر حرامند و نیز نمی توانند با فرزندان نسبی شیر دهنده پیمان ازدواج ببندند. اما خواهران و برادران نسبی شیر خوار می توانند با خواهران و برادران رضاعی او ازدواج کنند، زیرا میان آنها رابطه ی خواهری و برادری وجود ندارد بلکه آنها فقط برادران و خواهران برادرشان محسوب می شوند و برادران برادر یک زن اگر برادر خود زن به شمار نیایند "بر آن زن محرم نمی شوند" مانند برادر پدری که خواهر مادری او بر برادرش حرام نیست، زیرا میان آن دو قرابتی موجود نیست. قول دیگر این است که این ازدواج ممنوع است. همچنین رضاع پس عقد "مانند رضاع سابق موجب حرمت است. بنابراین اگر مادر شخص یا کسانی که با شیر دادن خود منشأ حرمت می شوند "مانند خواهر و زن پدر و عروس و زن برادر" زوجه وی را شیر دهند "نکاح آنها باطل می شود. (شهیدثانی، 1387، ص 455-457) رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «همه آنچه به دلیل نسبی حرام است به دلیل رضاع هم حرام می شود». (شیخ حر عاملی، 2007، ج 7، ص 403)

مرحوم شیخ طوسی می فرماید: ((اگر شیر زن بدون ولادت بجوشد پس کودک کوچکی را شیر دهد باعث حرمت نمی شود و جمیع فقهای عامه در آن اختلاف دارند.)) (شیخ طوسی، 1407، ص 108) خدای تعالی در قرآن کریم فرموده است: «حرمت علیکم أمهاتکم و بناتکم و أخواتکم و عماتکم و خالاتکم و بنات الأخ و بنات الأخت و أمهاتکم اللاتی أرضعنکم و أخواتکم من الرضاعه». یعنی مادران شما، دخترانتان، خواهرانتان، و عمه هایتان، و خاله هایتان، دختران برادر، دختران خواهر، مادرانی که به شما شیر داده اند و خواهران شیری شما بر شما حرام شده اند.

((برای تحقق رضاع شرعی که موجب حرام شدن ازدواج می شود همانگونه که موجب فامیل شدن می شود شروطی لازم است که بعضی از آنها مربوط به زن شیر دهنده و بعضی از آنها مربوط به طفل شیرخوار و بعضی از آنها مربوط به شیر است و مذاهب پنج گانه در همه آنها اختلاف دارند.)) (خمینی، 1383، ص 473)

محرمات رضاعی:

((اخبار فراوان و اجماع حاصل از نظر فقها این است که از راه رضاع حرام می‌شود هر چه از راه نسبی حرام می‌باشد، به این معنی که هر حرمتی از راه نسب ثابت شده از راه رضاع نیز ثابت شده است، مثلاً مادری که ترا به دنیا آورده با تفصیلی که در مقدمه گفتیم برای حرام است، آن زنی هم که به تو شیر داده یا دختر همان زن، یا دختری که همان زن به او شیر داده، همین طور زنی که به پدر یا به مادرت یا به جدت یا به جدات شیر داده حتی با واسطه همه به منزله‌ی مادری هستند که ترا به دنیا آورده است .

هم چنین دختران رضاعی تو یعنی کسی که زن تو او را شیر داده یا زنان پسران یا دختران او را شیر داده‌اند، و دختران رضاعی و نسبی دختران رضاعی همه به منزله‌ی دختران نسبی تو و بر تو حرامند هم چنین عمه و خاله، پسر خواهر شیری پدریت یا خواهر نسبی از پدر شیری تو عمه‌ی تو خواهد بود، چنان که خواهر شیری مادری که از او به دنیا آمده‌ای یا خواهر نسبی مادری که وی را شیر داده خاله‌ی تو خواهد بود. هم چنین زنی که یکی از جدته‌هاست به وی شیر داده خاله‌ی تو خواهد بود. اما دختران برادر و دختران خواهر، خواه سببی و خواه شیری، همه برای حرام هستند به تفصیلی که گفته شد (احقاقی، بی تا، ج 5)

شرایط حرمت در رضاع

شرط اول: به وجود آمدن حرمت زمانی است که شیر از طریق ازدواج صحیح یعنی از راه ازدواج دائم یا موقت یا ملک یمین باشد، بنابراین شیری که از راه زنا حاصل شده موجب حرمت نمی‌باشد، اما شیری که از راه شبهه باشد مثل نکاح صحیح نشر حرمت می‌کند.

شرط دوم: در نشر حرمت شرط است که شیر از راه ولادت باشد، بنابر این شیری که قبل از تولد بچه، و در زمان حاملگی مادر، یا شیری که بدون حامله بودن حاصل آید نشر حرمت نمی‌کند. (همان)

((یونس بن یعقوب از امام صادق (ع) سؤال کردم در مورد شیری که بدون ولادت می‌ریزد و بچه‌ای را شیر می‌دهد، آیا با آن شیر حرمت رضاعی ایجاد می‌شود؟ امام فرمودند: نه)) (الصدوق، 1369، ص 153)

شرط سوم: باید شیر متعلق به یک شوهر باشد که خود چند صورت دارد:

صورت اول: زن بچه‌دار از شوهرش طلاق بگیرد، خواه بچه قبل از طلاق متولد شود و خواه بعد از آن و بمیرد مادر او قبل از ازدواج با همان شیری که دارد بچه‌ای را شیر بدهد، نشر حرمت می‌کند و بچه‌ی شیری به شوهر قبلی او منسوب است خواه زنده باشد و خواه مرده.

صورت دوم: موجب حرمت می‌شود هر گاه بچه‌ی همان مادر زنده باشد و این زن با دیگری ازدواج کند خواه شوهر اولش که صاحب شیر است مرده باشد و خواه زنده فرق نمی‌کند حال اگر به بچه‌ی دیگری نیز شیر بدهد هر دو بچه هم فرزند او و هم فرزند شوهر سابق او به شمار می‌روند یکی نسبی و دیگری شیری، یعنی مرگ پدر یا طلاق نسبت را قطع نمی‌کند.

صورت سوم: در نشر حرمت بین شیر دادن در ایام عده یا در خارج از آن تفاوتی نمی‌کند.

صورت چهارم: تفاوتی وجود ندارد بین اینکه شیر بعد از مرگ شوهر یا بعد از طلاق به طور مستمر موجود باشد و بین اینکه قطع شود و دوباره برگردد.

صورت پنجم: هرگاه بعد از شوهر اول، با دیگری ازدواج کند ولی از همسر دوم حامله نشود، شیری که از قبل مانده موجب حرمت می‌شود. (احقانی، بی تا، ج 5)

عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق (ع) در مورد شیر شوهر سؤال کردم فرمودند «اینکه زنت از شیرت و شیر بچه ات، بچه زن دیگری را شیر دهد پس آن حرام است». (ایروانی، 1388، ج 2، ص 80) زیاد بن سوقة به ابی جعفر گفتم: ((آیا برای رضاع حدی است که با آن نشر حرمت ایجاد شود، سپس ایشان فرمودند: رضاع کمتر از یک شبانه روز یا پانزده دفعه متوالی از یک زن و از یک شوهر بدون اینکه در بین شیر خوردن‌ها رضاع دیگری فاصله افکند باعث نشر حرمت نمی‌باشد. و اگر زنی پسر یا دختری را از شیر شوهر واحدی ده مرتبه شیر دهد و زن دیگری آن دو را از شیر شوهر دیگری ده مرتبه شیر بدهد نکاح آن دو با هم حرام نمی‌شود (چون شرط اتحاد فحل نیست)) (شیخ طوسی، 1407، ص 193)

((صورت ششم: هر گاه از مرد دوم حامله شود ولی شیرش در همان حال سابق بماند و تغییری نیابد و نسبت به گذشته اضافه نشود و قطع نگردد باز هم به شوهر اولش منسوب می‌شود، حتی اگر نسبت به گذشته اضافه شود و اضافه شدن آن را به حاملگی او از مرد دوم نسبت داد باز هم این شیر به شوهر اول منسوب است، زیرا حاملگی حکم گذشته را از بین نمی‌برد، و استصحاب در حال خود باقی است.

صورت هفتم: هر گاه شیر پس از حاملگی برای مدت زیادی چهل روز یا بیشتر، قطع شود و سپس برگردد ظاهر این است که به همان حکم زوج اول منسوب شود، و شاید قطع آن علتی داشته باشد که بدون حاملگی در زنان شیرده اتفاق می‌افتد، و استصحاب در حال خود باقی است.

صورت هشتم: اگر از شوهر دوم بچه‌دار شد، شیر در این صورت به شوهر دوم منسوب است و شیر خوار تابع این حکم می‌باشد، و اگرچه شیر از همان شوهر اول تا زایمان ادامه یابد خواه شیر با تولد بچه اضافه شود و خواه کم گردد. شرط چهارم: تنها شیر دادن موجب حرمت نمی‌شود بلکه اندازه و قدر معین آن پانزده بار شیر خوردن کامل بچه است یا در یک شب و روز، هر موقع بچه شیر خواست به مقدار کافی به او شیر بدهد. در هر بار معتبر این است که خود بچه پس از سیر شدن، از خوردن شیر دست بکشد. وقتی حرمت حاصل می‌شود که این پانزده بار یا یک شبانه روز پی در پی از یک دایه‌ی معین باشد و یک یا چند بار با شیر دایه‌ی دیگر بین آنها فاصله نیفتد. هر گاه در اثنا از دیگری شیر خورد و اگرچه کامل هم نبود حرمت حاصل نمی‌شود، آن دایه مادر رضاعی و شوهر او پدر رضاعی نخواهد شد.)) (احقانی، بی تا، ج 5)

((غذاهایی که بچه می‌خورد بین شیر خوردن‌ها فاصله نمی‌شود، و حصول حرمت در حال خود باقی است. حرمت از طریق مکیدن از پستان حاصل می‌شود، بنابراین اگر شیر را به دهان وی یا به ظرفی بدوشد و به وسیله‌ای به او بخوراند

حرمت نمی‌آورد.)) (امامی، 1386، ص 72) ((حرمت از مکیدن پستان زمانی حاصل می‌شود که دایه زنده باشد، بنابراین اگر بعد از مرگ او باشد، یا چند بار در حال حیات و بقیه در حال مرگ باشد حرمت نمی‌آورد.)) (مکارم شیرازی، 1380، ص 14)

شرط پنجم: حرمت رضاعی زمانی حاصل می‌شود که بچه کمتر از دو سال داشته باشد، یعنی در غیر آن ایام حرمت آور نیست.)) (احقانی، بی تا، ج 5) روایت از امام صادق (ع): «لا یحرم من الرضاع الا ما رتضع من ثدی واحد حولین کاملین». «رضا موجب حرمت نمی‌گردد مگر نسبت به دو نفری که از پستان واحد در اثنای دو سال شیر بمکد». (حر عاملی، 2077، ص 409)

((شرط در بین دو سال بودن شیرخوار مقصود ولد رضاعی مرضعه می‌باشد نه فرزند نسبی که از وی متولد شده و از او شیر می‌خورد پس اگر زنی فرزند نسبی وی دو سالش تمام شده و سپس از همان شیر به داخل دیگری شیر دهد بنا بر اصح قولین نشر حرمت حاصل می‌شود.)) (نجفی، 1395، ه ق، ج 29، ص 297) بچه‌ای که عمر او بیش از دو سال شده، هر چه هم شیر بدهد مادر رضاعی او و شوهرش پدر رضاعی او نمی‌شود، حتی اگر شک کرد که شیرخوارگی کامل پیش از دو سالگی تکمیل شد یا بعد از آن حرمت نمی‌آورد، بنابراین حکم رضاعی فقط در موقعی است که یقین داشته باشیم و اصل بر عدم یقین است. احادیثی که می‌گوید: «الارضاع بعد الفصام» (حر عاملی، 1427، ص 480)

اگر طفل را قبل از دو سالگی مدتی از شیر باز بدارد و بعد از آن به مقداری که گفتیم شیر بدهد در حصول حرمت فرق نمی‌کند. احادیثی که می‌گوید حولین معتبر: «الراوی عبدالله بن زاده عن الحلین عن ابی عبدالله علیه السلام قال: لا یحرم من الرضاع الا ما کان حولین کاملین» (شیخ صدوق، 1387، ص 151)

((حولین، بیست و چهار ماه قمری است بنابراین اگر بچه‌ای در اثنای یکی از ماه‌های قمری به دنیا آمد روزهای گذشته‌ی آن ماه را با روزهای دیگر ماه بعدی تکمیل می‌کنند، اما ماه‌هایی را که بیست و نه روز می‌شوند با افزودن یک روز از ماه‌های دیگر جبران نمی‌کنند. حولین در بچه‌ی مادر شیر ده به طوری که در بچه‌ی شیرخوار شرط شده شرط نیست، بنابراین بچه‌ی مادر شیرده اگر بیش از دو سال عمر داشت و بچه‌ای که از مادر او شیر می‌خورد کمتر از دو سال داشته باشد حرمت حاصل می‌شود و این بچه، برادر یا خواهر آن دیگری خواهد بود.

شرط ششم یکی بودن فحل است: ((عدد کامل از شیر یک شوهر باشد و یکی بودن زن شیر ده کفایت نمی‌کند، مثلاً اگر از شیر شوهر اول 5 بار شیر داد و بعد از طلاق شوهر کرده و باردار شد و با شیر شوهر دوم همان بچه را که در این مدت غذا می‌خورد شیر داد در اینجا مقدار حاصل نیست چون اتحاد فحل ندارد.)) (خمینی، 1383، ص 477)

محرمات به دلیل سبب (مصاهره)

(وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ) ازدواج با مادرانی که به شما شیر داده اند و خواهران شیری تان و زنان پدرانتان بر شما حرام است. (النساء / 22)

«مصاهره»: آن است که: مردی، زنی را وطی نماید، یا با وی عقد نکاح، ببندد، که به سبب آن نکاح، زن دیگری بر این مرد حرام می شود یا نکاح این زن، با شخص دیگری تحریم می گردد.

1- مادر زن و هر چه بالاتر رود، بر شوهر حرام ابدی می شوند. دلیل تحریم مادر مادر و بالاتر از آن، صیغه ی جمع «أمّهات» می باشد. این گروه به مجرد عقد دخترشان بر داماد (حتی قبل از دخول) حرام می گردند. دلیل آن نیز به زودی ذکر می شود.

2- دختر زن و هر چه پائین تر رود، یعنی دختر دختر زوجه و دختر پسر زوجه و به همین ترتیب به این گروه با کلمه «ربائب» که جمع «ربیبه» است، اشاره شده است. دلیل اینکه این گروه «ربیبه» نام گرفته است، این است که: غالباً دختر همسرش را در دامان خود پرورش می دهد، و این کلمه نیز از ریشه «تربیت» به معنای پرورش دادن اخذ شده است.

3- «حلائل أبنائکم» حلائل پسر بر پدرش حرام است. «حلائل» جمع «حلیله» است که یا از ریشه ی «الحل» به معنای «ضد حرمت» اخذ شده است، چون برای پسر این پدر، وطی آنها حلال است و یا از ریشه «الحلول» گرفته شده است، چون «حلیله» شخص با او به فراش وی می رود (یعنی در فراش وی حلول می کند) یا از ریشه «الحل» به معنای باز کردن گره (ضد عقد) می باشد، چون شخص پوشش حلیله خود را هنگام جماع، می گشاید، بنابراین طبق معنای اول «فعلیل»، «صفت مشبّهه» و طبق معنای دوم فاعل و بنابر معنای سوم مفعول می باشد.

در آیه «پسر» را به «صلبی» بودن مقید نمود، تا اینکه فرزند خوانده را خارج نماید و به همین دلیل گفته شده است که این آیه در ردّ بر منافقین نازل شده است، وقتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با زینب بنت جحش همسر (سابق) زید (پسر خوانده نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرد. «ابناء» در این آیه شامل «نوه» نیز می شود، چون «نوه» نیز فرزند شخص است ولی با واسطه.

4- «جمع بین دو خواهر در نکاح»: «تحریم» در این مسأله، تحریم عین نیست؛ یعنی اگر یکی از خواهران با فسخ نکاح یا طلاق یا موت جدا شود، دیگری حلال می شود و به همین دلیل «تحریم» را به «جمع» مقید فرمود. (مقداد، 1384، ج 1 و 2، ص 667)

«ابن عباس»، «زید»، «ابن عمر» و «ابن زید» قائلند که بیان «لأمّهات نسائکم» در جمله ی اول است تا جایی که آیه به این صورت قرائت نموده اند که: «أمّهات نسائکم اللّاتی دخلتنّ بهنّ» که قرائت شاذی نیز می باشد، «عمر» و «عمران بن حصین» بر این عقیده اند که بیان «نسائکم» در جمله ی دوم است، اکثر فقهای شیعه نیز حرام دانسته اند. از این رو مادر با مجرد عقد دخترش، حرام می گردد. قول صحیح نیز همین می باشد که در روایات اهل بیت (علیهم السّلام) نیز به حدّ متضافر این قول را تأیید می کند. جمهور در این مورد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده اند که: مردی با زنی ازدواج کرد، سپس وی را قبل از دخول طلاق داد. حضرت فرمود: «اشکالی ندارد که با دختر وی ازدواج نماید و حلال نیست که با مادرش نکاح نماید».

عده ای که با مصاهره حرام می شوند:

1- زن پدر و اجداد و نیز زن پسر و فرزندان او " اگر چه فرزند دختری پسر باشد بر دیگری حرام است. اگرچه نزدیکی صورت نگرفته باشد به دلیل عموم آیه ((ولا تنكحوا ما نکح اباؤکم)) (نساء، آیه 21) با زنانی که پدرانتان به نکاح خود درآورده اند ازدواج نکنید. نیز آیه ی ((و حلائل ابناکم)) (نساء / 22) همسران پسرانتان بر شما حرامند: زیرا الفظ نکاح بنا بر نظر قویتر حقیقت در عقد است و کلمه ی (حلیله) نیز به طور قطع حقیقت در معقوده پسر است. ماده ی 1047 قانون مدنی نکاح بین اشخاص ذیل به واسطه مصاهره ممنوع دایمی است:

(الف) بین مرد و مادر زن او از هر درجه که باشد "اعم از نسبی و رضاعی: ب) بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است "هر چند قرابت رضاعی باشد: ج) بین مرد با اناث از اولاد زن از هر درجه که باشد ولو رضاعی مشروط بر اینکه بین زن و شوهر زناشویی واقع شده باشد.

2- مادر و جده های زنی که به حلال یا حرام با او آمیزش شده است و نیز مادر و جده های زن عقدی "گرچه با وی آمیزش نشده باشد.

3- دختر زنی که با او آمیزش شده است و نوادگان او "یعنی دختران دختری و پسری آن دختر. ولی دختر زنی که تنها عقد شده است و با او زناشویی صورت نگرفته است حرام نمی شود. بنا بر این اگر به همین حالت از او جدا شود "می تواند دخترش را بگیرد. حکم اخیر مورد اتفاق است و آیه قران نیز به روشنی آمیزش را شرط تحریم معرفی می کند. اما بیشتر فقها قائل به حرمت مادر زن هستند "اگرچه با دختران زن آمیزش نشده باشد و اطلاق آیه ((امهات نسائکم)) (نساء / 23) مادر زنهای شما بر شما حرامند " بر آن دلالت دارد. (شهیدثانی، 1387 ص 458-457)

از راه ازدواج زوجی پدری هر چه بالا رود، زوجی فرزندان هر چه پائین آید نسبت به همدیگر حرام می شود، مادر کسی که با او نزدیکی کرده خواه از راه حلال و خواه از راه حرام، مادر زنی که دختر او را به عقد در آورده و جده های او و اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، دختر زنی که با او نزدیکی کرده، دختر پسر او و دختر دختر او حرام می باشد. ازدواج با زن آزادی که دو بار او را طلاق داده و رجوع کرده هرگاه بار سوم طلاق بدهد تا مادامی که با دیگری ازدواج نکرده (و از وی طلاق نگرفته = محلل) حرام است، اما اگر با همان شرایط نه بار او را طلاق بدهد هرگز جایز نخواهد بود با او ازدواج کند حرام ابدی است.

حرمت ناشی از لعان

«لعان» در لغت به معنای دور کردن و از خود راندن می باشد. و در اصطلاح شرح لعن هر کدام از زوجین است. دیگری را که سبب آن نیز این است که زوج به زن خود اتهام زنا وارد کرده است و ادعا می کند که شخصاً این عمل قبیح را از زن خود مشاهده کرده است ولی بیّنه و شاهد در بین نیست، یا اینکه فرزندی را که در فراش وی متولد شده است نفی می نماید با اینکه آن فرزند شرائط الحاق به وی را دارا می باشد (در قرآن مجید) درباره لعان چهار آیه وجود دارد که عبارتند از: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ

أَنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنْ لَعَنَتَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَيَدْرُو عَنْ لَهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ
أَنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنْ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ . (نور/ 6 تا 9)

«وکسانی که همسران خود را (به عمل منافی عفت) متهم می کنند و گواہانی جز خودشان ندارند هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهند که از راستگویان است ، و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد . آن زن نیز می تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند ، به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت بطلبد که آن مرد از دروغگویان است و بار پنجم بگوید که غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد .»

«واحدی» با اسناد خود از مکرمه از ابن عباس روایت کرده است : گفت وقتی این آیه نازل شد ، سعدبن عبادہ عرض کرد : یارسورالله ، من می دانم که این آیه ی حق از طرف خداوند است اما تعجب می کنم از اینکه اگر من مرد پستی را یافتم که بین دو-ران زن را وطی می نماید ، حق ندارم او را برانم تا اینکه چهار شاهد بیاورم . سوگند به خدا قبل از این که من آنها را بیاورم او نیازش را برطرف می کند .

پس مدتی نگذشت تا اینکه هلال ابن امیه آمد و عرض کرد : یا رسول الله ، من وقت عشاء به سوی عیالم رفتم و مردی را بر روی همسرم یافتم که نامش شریک بن سحماء می باشد با چشمان خود دیدم و با دو گوش خودم شنیدم . پیامبر از سخن او ناراحت شد (به طوری که) سعدبن عباد گفت : الان پیامبر (ص) هلال ابن امیه را می زند و شهادت وی را در بین مسلمین باطل می گرداند. هلال بن امیه به پیامبر عرض کرد : سوگند به خدا ، من امیدوارم خداوند از این (ماجرا) گشایشی برای من فراهم نماید . آنان در این حال بودند که آیات «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ» نازل شد . پیامبر (ص) فرمود : بشارت بده ، ای هلال ! خداوند برای تو فرج و گشایشی قرار داد .

و روایت شده است که شخص معترض ، عاصم بن عدی انصاری بود که عرض کرد : خداوند مرا فدای تو گرداند : اگر مردی ، همراه زن خود مرد دیگری را ببیند و (به حاکم) خبر دهد ، هشتاد تازیانه زده می شود و شهادتش الی الأبد مردود می گردد و اگر او را بکشد قصاص می گردد و اگر ساکت گردد با غیظ و غضب ساکت شده است و تا بخواهد چهار شاهد بیاورد کار از کار گذشته است خدایا فرجی حاصل فرما . این را گفت و خارج شد که در راه با هلال بن امیه روبه رو شد. هر دو با هم به سوی پیامبر(ص) آمدند که عاصم خبر را به پیامبر (ص) عرض کرد. خوله همسر هلال عرض کرد : نمی دانم غیرت او را گرفته است یا خساست از طعام دادن . چون آن مرد (متهم به زنا) مهمان عاصم بود . هلال عرض کرد : من آن مرد را بر روی شکم این زن دیدم. در این هنگام این آیات نازل شد و پیامبر بین آن دو ملاحظه را جاری کرد و به زن فرمود : اگر گناهی را مرتکب شدی اعتراف کن که سنگ سار شدن از غضب خداوند بر تو آسان تر است چون غضب وی آتش جهنم است . پس فرمود . اگر رنگ پوست فرزندی که از او متولد می شود ، سرخ مایل به زرد و فاصله دو کتفش مایل به سیاهی باشد ، فرزند شریک بن سحماء ، است اما اگر گندمگون ، موفرفری درشت هیکل باشد و استخوان ساقهای او نیز ضخیم باشد ، فرزند کسی که شریک او را به زنا متهم نموده است . ابن عباس (رضی الله عنه می گوید : وقتی فرزند به دنیا آمد شبیه ترین شخص به شریک بود .

سپس پیامبر اگر قسم در بین نبود با او کاری داشتم (کنایه از اینکه او را توبیخ و تنبیه می کردم و حرفی می زدم) همچنین روایت شده که عویمر عجلانی به همسر خود اتهام زنا زد. پیامبر (ص) به او فرمود: زنا باید بینه اقامه نمائی و یا در پشت تو تازیانه زده می شود که بر این واقعه این آیات نازل شد. (مقداد، 1384، ج 1 و 2، ص 790)

زنی که مورد لعان واقع شده است برای همیشه بر شوهرش حرام می شود. ماده ی 1052 قانون مدنی تفریقی که با لعان حاصل می شود موجب حرمت ابدی است. همچنین اگر شوهر "زن کر و لال خود را قذف کند" به گونه ای که که اگر زن سالم باشد موجب لعان می شود "یعنی به او نسبت زنا دهد و ادعا کند که خود دیده است و شاهد نیز داشته باشد. (شهیدثانی، 1387، ص 462)

زن با ملاءنه برای همیشه حرام می شود و تفصیل آن به همین زودی خواهد آمد، هرگاه لال و کر زن خود را متهم کرد و ادعا نمود که زنا کردن او را با مرد دیگری شاهد بوده و بینه ای اقامه نکند آن زن بر وی حرام می شود، اما اگر ادعای مشاهده نکند حرام نمی شود و بر آن مرد حد افترا جاری می شود، و هرگاه بینه ای اقامه کرد حد و حرمت ساقط می شود. (احقانی، بی تا، ج 5)

حرمت ناشی از شبهه زنا

در اینکه نسب حاصل از وطی شبهه، صحیح است و موجب حرمت نکاح می شود، اختلافی نیست. همچنین در اینکه با زنا، نسب ملحق نمی شود، در این هم اختلافی وجود ندارد، زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود: «فرزند مال شوهر است و سنگ مخصوص زانی است». اما اینکه، زنا نکاح را نیز حرام می کند یا نه؟ مثل اینکه زانی با دخترش که از راه زنا متولد شده یا نکاح با خواهری را از راه زنا پدرش به دنیا آمده، صحیح است یا نه؟ اقوال مختلف است که قبلاً در مورد آن بحث کرده ایم.

اکثر فقهای شیعه، وطی به شبهه موجب نشر حرمت مصاهره ای می دانند، زیرا نسب با آن حاصل می شود و موافق احتیاط نیز می باشد. اما در این که زنا نیز موجب نشر مصاهره ای می شود، که مثلاً نکاح با دختر و با مادر زنی که با آن زن زنا کرده، جایز نباشد و نیز آن زن بر پسر و پدر زانی حرام باشد؟ یا اینکه موجب نشر حرمت نمی گردد محل اختلاف اقوال است.

بعضی از اصحاب قائل به انتشار حرکت نیستند و دلیلشان عموم آیات «وَ أَحِلَّ لَكُمْ مَا وَّرَاءَ ذَٰلِكُمْ» یا فَانْكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ و نیز روایت هشام بن مثنی از امام صادق (علیه السلام) می باشد که گفت: نزد حضرت بودم که مردی به آن بزرگوار عرض کرد: مردی با زنی زنا کرده، آیا دختر آن زن، بر این مرد حلال است یا نه؟ حضرت فرمود: بلی، حرام، حلال را فاسد نمی کند. اما اکثر فقها به تحریم، به شرطی که زنا قبل از نکاح صورت گرفته باشد، اعتقاد ورزیده اند، دلیل آنها نیز روایات متعددی است که عیص بن قاسم و نیز منصور بن حازم از امام صادق (ع) و نیز محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) یا امام صادق (ع) نقل نموده اند. دلیل دوم این گرواز فقها، موافقت این اقوال با احتیاط است. (مقداد، 1384، ج 1 و 2، ص 674)

(نزدیکی و شبهه زنا پیش از عقد "از جهت حرمت سببی حکم نکاح صحیح را دارد بنابر این چنین زنی بر پدر و پسر ان مرد حرام می شود و مرد نیز نمی تواند مادر و دختر ان زن را بگیرد و به همین ترتیب سایر احکام ناشی از مصاهره نیز جاری می شود . البته اگر نزدیکی در دو مورد فوق بعد از عقد صورت بپذیرد زن وی بر او حرام نمی شود . شهیدثانی، 1387، ص 459)

حرمت ناشی از لواط

هر کس با پسری یا مردی لواط کند "مادر مفعول" هر قدر بالا رود و خواهر "نه دختران خواهر" و دختر مفعول و نوادگان دختری و پسری او بر لواط کننده حرام می شوند.

ماده ی 1056 قانون مدنی : اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمی تواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند . این حکم در مورد خویشاوندان نسبی "مورد اتفاق فقها و نسبت به خویشاوندی رضاعی بنا بر قول قوی تر ثابت است . این افراد زمانی بر لواط کننده حرام می شوند که لواط " سابق بر نکاح با ایشان باشد و اگر عقد سابق بر لواط باشد حرام نمی شوند : زیرا اصل " عدم حرمت است و معصومین فرمودند: ((لا یحرم الحرام الحلال .. تهذیب الاحکام ج 7 ص 328 ح 9)) در فاعل و مفعول " بنا بر قول قوی تر میان کودک و بالغ تفاوتی وجود ندارد زیرا عنوان مذکور در دلیل حکم "عمومیت داشته" هر دو را در بر می گیرد ... (شهیدثانی، 1387، ص 460)

حرمت ناشی از احرام

اگر در حال احرام و با علم به حرمت "زنی را عقد کند اگرچه آمیزش نکند ان زن برای همیشه بر او حرام می شود و اگر جاهل به حرمت باشد ولو با وی آمیزش کرده باشید بر او حرام نمی شوند . ولی عقدش باطل است و می تواند پس از خروج از احرام دو باره او را عقد کند . (شهیدثانی، 1387، ص 461)

حرمت ناشی از عده

هر کس زنی را که در عده است "اعم از عده رجعی بائن و عده وفات و شبهه . با علم به عده و حرمت عقد کند "عقد باطل و آن زن برای همیشه بر آن مرد حرام می شود . ماده ی 1050 قانون مدنی هر کس زن شوهر دار را با علم با وجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام موبد می شود . و اگر نسبت به عده و یا حرمت چنین نکاحی و یا هر دوی آنها جاهل باشند "تنها اگر نزدیکی واقع شده باشد آن زن حرام می شود : در غیر این صورت حرام نمی شود "ماده ی 1051 قانون مدنی : حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل به تمام با یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی عقد باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمی شود " و اگر فقط یکی از زن و شوهر عالم به عده و حرمت نکاح باشد . حکم یاد شده فقط به او اختصاص دارد .

همچنین در اطلاق زن شوهر دار به زن در عده دو نظر است : اول آن که حکم او را دارد : زیرا رابطه زوجیت در او قوی تر است و دوم آنکه حکم او را ندارد : چون نصی در بین نیست . (شهیذثانی، 1387، ص 459)

حرمت ناشی از زنا با زن شوهردار

زنی که با او زنا شده است بر زانی حرام نمی شود " مگر اینکه زن به عقد دائم یا موقت دارای شوهر باشد و نیز زنی که در عده رجعیه است : بر خلاف عده ی بائن همین حکم را دارد . زنی که با او زنا شده است بر آنی حرام نمی شود " مگر اینکه زن به عقد دائم یا موقت دارای شوهر باشد و نیز زنی که در عده رجعیه است : بر خلاف عده بائن همین حکم را دارد . زانیه نه بر زانی و نه بر غیر زانی حرام نمی شود : ولی نکاح با او بنا بر قول صحیح تر مطلقاً مکروه است : بر خلاف عده ای از فقها که نکاح با او را تا زمانی که توبه نکرده است بر زانی حرام می دانند . (همان)

دلیل جواز ازدواج با چنین زنی اصل عدم حرمت است و نیز صحیححه حلبی از امام صادق (ع) حضرت در پاسخ به این سؤال که مردی که با زنی زنا کند و سپس او را نکاح خود در آورد چه حکمی دارد چنین گفت ((فرمود ابتدای کارش زنا و فرجام آن نکاح است و مثل او مانند نخل خرمایی است که مردی به حرام از ثمر آن می چیند و سپس آن را خریداری می کند و بدین طریق بر او حلال می شود)). (شیخ طوسی، 327، ج 7، ص 327)

((البته نکاح با زن زناکار مکروه است " زیرا در روایاتی ازدواج با او مطلقاً مورد نهی واقع شده است که در مقام جمع میان اخبار " حمل بر کراهت می شود. اگر زن مرتکب زنا شود و حتی بر آن مداومت نماید " بنا بر قول درست تر بر شوهرش حرام نمی شود ، زیرا اصل " بقای زوجیت است و نص نیز چنین اقتضا می کند بر خلاف مفید و سلار که در صورت مداومت قائل به حرمت هستند .)) (شهیذثانی، 1387، ص 460-459)

حرمت ناشی از نه طلاق

ولی زنی که نه بار به طلاق عدی طلاق داده شده است و بعد از طلاق سوم و ششم دو مرد به عنوان محلل با او نکاح کرده اند " بر شوهرش حرام ابدی می شود... (شهیذثانی، 1387، ص 460)

محرمات موقت در فقه امامیه

محرمات به دلیل سبب (مصاهره)

«وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» (النساء / 22) خواهر زن که جمعاً حرام می شود : نه عیناً " ماده ی 1048 قانون مدنی : جمع بین دو خواهر ممنوع است اگر چه به عقد منقطع باشد " از این رو هر وقت از همسر خود به سبب مرگ یا فسخ یا طلاق بائن یا طلاق رجعی و سپری شدن عده جدا شود " نکاح با خواهر او حلال است .

جمع بین عمه و خاله هر قدر بالا رود از یک سو و دختر برادر و دختر خواهر ایشان هر قدر پایین رود از سوی دیگر " به اجماع فقها امامیه و روایات فراوانی که در این مورد وجود دارد " تنها با رضایت عمه و خاله ممکن است " ماده 1049 قانون مدنی : هیچکس نمی تواند دختر برادر زن یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه ی زن خود .

حال اگر عقد عمه و خاله مقدم باشد عقد دوم متوقف بر اذن ایشان است و اگر مرد بدون چنین اذنی مبادرت به نکاح کند "در اینکه این عقد باطل است یا نه متوقف بر رضای آن دو است. به طوری که اگر عقد را اجازه نکنند نکاح مزبور باطل می شود و یا آنکه میان آن عقد و عقد خودشان مختارند" سه وجه است که بهترین آنها نظر دوم است .. همچنین اگر مادر و دختری را طی یک عقد به ازدواج خود درآورد "نکاح هر دو باطل است: زیرا عقدی که میان دختر و مادر جمع کند مورد نهی واقع شده است و ترجیح یکی بر دیگری نیز محال است و اگر بین دو خواهر نیز جمع کند همین حکم را دارد: زیرا در ملاک مزبور "اشتراک دارند: و همچنین اگر بخواهد با یک عقد میان پنج زن جمع کند و یا سه زن داشته باشد و با یک عقد میان دو زن دیگر جمع کند "یا دو زن داشته باشد و میان سه زن دیگر جمع کند و مانند آن. (شهیدثانی، 1387، ص 457)

حرمت ازدواج با دو خواهر

جمع بین دو خواهر با عقد به اجماع فقها حرام است. اما آیا جمع بین (دو خواهر) موطوءه به سبب ملک یمین، چطور؟ حق آنست خواهران ملک یمین نیز همانند دو خواهر عقدی می باشند. چون ظاهر آیه بر آن دلالت دارد و از علی (علیه السلام) نیز نقل شده است که هر دو را یک آیه حلال کرده است و آن «أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» و یک آیه تحریم نموده است و آن آیه «وَلَا تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ» می باشد. پس علی (علیه السلام) تحریم را ترجیح داده و عثمان تحلیل را راجع دانسته است. اما قول علی (ع) برای تبعیت بهتر است زیرا حق با علی است، هر جایی که باشد. این قول و این مطلب را نیز تأیید می کند که آیه تحلیل به طور قطع تخصیص خورده است. بنابراین قاطعیت آیه تحریم را در استدلال دارا نیست.

علاوه بر این دلایل، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) نیز فرموده است: «حلال و حرام جمع نمی شوند، مگر اینکه حرام بر حلال غلبه پیدا می کند.» (مقداد، 1384، ج 1 و 2، ص 668) مراد از این جمله «و ان تجمعوا بین الاختین الا ما قد سلف»، بیان تحریم ازدواج با خواهر زن با بقاء همسری زن و زنده بودن او است، البته این عبارت شامل حالتی است که انسان بخواهد در یک زمان دو خواهر را بگیرد، بنابراین شامل آن مورد نمی شود که شخصی اول یک خواهر را بگیرد و بعد از طلاق دادن او و یا مردنش خواهر دیگر را نکاح کند. سیره قطعی جاری در بین مسلمین نیز دلیل بر جواز آن است، چون این سیره از زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) برقرار بوده است. (علامه طباطبایی، 1363، ج 4، ص 422)

حرمت ناشی از احرام (در جهالت)

(اگر جاهل به حرمت باشد ولو با وی آمیزش کرده باشید بر او حرام نمی شوند: ولی عقدش باطل است و می تواند پس از خروج از احرام دو باره او را عقد کند.) (شهیدثانی، 1387، ص 461) (اگر در احرام حج یا عمره زنی را عقد کند و به حرام بودن عالم باشد آن زن برای همیشه برایش حرام می شود و اگر چه دخول نکند. اما اگر حرمت عقد را نمی دانست حرام نمی شود و اگر چه دخول کرده باشد، می تواند به جهت بطلان عقد اولی وقتی که از حال احرام

در آید آن زن را عقد کند. در حال احرام اگر با زن خود نزدیکی کند و اگرچه به حرمت عالم باشد برایش حرام نمی‌شود)). (احقانی، بی تا، ج 5)
حرمت ناشی از استیفای عدد

جمع بیشتر از چهار زن دائمی ممنوع است: ولی در ازدواج موقت " بنا بر قول درست تر محدودیتی وجود ندارد به دلیل اصل عدم حرمت و نیز صحیحه زراره : ((قال قات: ما یحل من المتعه؟ قال " کم شئت : زراره گفت : از حضرت صادق(ع) پرسیدم : چه میزان از متعه حلال است ؟ در پاسخ فرمود هرچه قدر بخواهد)). (حرعاملی، 2007، ج 4، ص 446)

(اگر کسی که دارای چهار زن عقدی است و نمی‌تواند از آن تجاوز نماید یک یا چند تن از آنها را طلاق رجعی دهد " تا زمانی که مطلقاً از عده خرج نشده باشد نمی‌تواند زن دیگری را به عقددایم خود در آورد. زیرا مطلقه رجعی در حکم زوجه است : بنا بر این ازدواج دایم در زمان عده "در حکم جمع بیشتر از چهار زن است و نیز ازدواج دایم یا موقت خواهر مطلقه رجعی "حتی اگر تنها همسر مرد باشد " همین طور است : زیرا با این ازدواج بین دو خواهر جمع کرده است . اما اگر طلاق " بائن باشد " نکاح جایز است : ولی کراهت شدید دارد)). (شهیدثانی، 1387، ص 481)
مرد آزاد جایز است چهار زن آزاد دائمی را در عقد خود داشته باشد ولی بیشتر از چهار زن جایز نیست، ولی از راه صیغه هر چه بخواهد بدون حد و شمارش می‌تواند. اگر صاحب چهار زن یک یا چند نفر از آنان را طلاق رجعی بدهد تا مادامی که عده‌ی آنها سپری نشده زن او به شمار می‌آیند و نمی‌تواند در ایام عده‌ی آنان با دیگری ازدواج کند، و ازدواج زاید از حد نصاب می‌شود. (احقانی، بی تا، ج 5)
حرمت ناشی از سه طلاق

کسی که زن خود را سه بار طلاق داده است "تنها با محلل بر او حلال می‌شود ماده ی 1057 قانون مدنی : زنی که برای سه بار متوالی زوجه یک نفر بوده و مطلقه شده بر آن مرد حرام می‌شود مگر اینکه به عقد دایم به زوجیت مرد دیگری در آمده و سپس از وقوع نزدیکی با او بواسطه طلاق یا فسخ یا فوت " فراق حاصل شده باشد. (شهیدثانی، 1387، ص 461)

حرمت ناشی از کفر و ارتداد

به اجماع فقها، زن کافر غیر کتابی بر مرد مسلمان حرام است. ماده ی 1059 قانون مدنی : نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست .. اهل کتاب عبارتند از یهودی و مسیحی و زرتشتی و بنا بر قول اشهر ازدواج دایم " نه موقت " با زن کتابی ممنوع است . حال اگر یکی از زوجین پیش از زناشویی مرتد شود "نکاح باطل می‌شود و اگر زن مرتد شود باید نصف مهر را به زن بدهد، زیرا او باعث فسخ شده است و عمل او شبیه طلاق است و اگر زن مرتد شود مهری ندارد، زیرا خود او پیش از امیزش سبب فسخ نکاح شده است .

اما اگر ارتداد بعد از زناشویی باشد و ارتداد از طرف زن باشد "چه فطری و چه ملی و یا آنکه شوهر مرتد ملی باشد" انفساخ نکاح متوقف بر سپری شدن عده است "بنا بر این اگر شخص مرتد پیش از تمام شدن عده به اسلام برگردد "نکاح پا بر جا می ماند و در غیر این صورت منفسخ می شود و در این فرض "چیزی از مهر کاسته نمی شود: زیرا با امیزش "تمام مهر بر ذمه زوج مستقر شده است.

اما اگر ارتداد شوهر فطری باشد "زن بی درنگ از شوهر جدا می شود: زیرا توبه مرتد فطری پذیرفته نمی شود" بلکه کشته می شود و اموال او به دلیل ارتداد از مالکیت وی خارج و همسرش از او جدا می شود و عده وفات نگه می دارد. (شهیدثانی، 1387، ص 461)

((هرگاه زوجین مشرک یا کافر (غیر کتابی = یهودی، مسیحی، مجوسی) باشند و یکی از آنها قبل از دخول مسلمان شود عقد ازدواج باطل می شود، در صورتی که مرد مسلمان شده واجب است نصف مهریه ی زن را بپردازد، اگر بعد از دخول مسلمان شود فسخ عقد به سپری شدن عده متوقف می باشد، اگر دیگری نیز در اثنای عده مسلمان شد، زوجیت آن دو به حال خود باقی است، چنانکه با هم مسلمان شوند باز نکاح به حال خود می باشد.

هرگاه مشرکی مسلمان شود که بیش از چهار زن دارد و آنها نیز مسلمان شوند یا اهل کتاب باشند (و در کیش خود بمانند) چهار زن را بر می گزیند و از بقیه جدا می شود.

ازدواج با فاسق خصوصاً با شرابخوار مکروه است و احوط اجتناب می باشد. ازدواج مسلمان با کافر غیر کتابی حرام است، اما ازدواج موقتی او با زن یهودی یا مجوسی یا مسیحی حلال می باشد.

هر گاه یکی از زوجین قبل از دخول مرتد شد خواه ملی باشد و خواه فطری نکاح باطل می شود، هر گاه مرتد مرد باشد بنا به مشهور واجب است نصف مهریه را بپردازد و به نظر ما باید همه ی مهریه را بدهد. اما اگر زن مرتد شود مهریه ای نخواهد داشت.

هرگاه بعد از دخول مرتد شد فسخ نکاح موقوف به سپری شدن عده می باشد، اگر زن مرتد شده باشد خواه مرتد ملی و خواه مرتد فطری، یا مرد مرتد شود و مرتد ملی باشد، اگر قبل از پایان مدت عده برگردد نکاح پابرجا است ولی مهریه ساقط نمی شود. هر گاه مرتد بودن مرد فطری باشد زن فوری از او جدا شده و عده ی وفات می گیرد.

هر گاه زن کتابی مسلمان شد، از همان ساعت مسلمان شدن عده ی طلاق می گیرد، و اگر مرد او قبل از پایان عده مسلمان شود نکاح بر حال خود باقی است، در غیر این صورت بطلان نکاح ظاهر می شود و زن نیز از همان ساعت اول از وی جدا شده است. هر گاه زن قبل از دخول مسلمان شد عقد باطل است و مهریه ای ندارد. هر گاه مرد کتابی مسلمان شد خواه قبل از دخول و خواه بعد از آن، نکاح به حال خود باقی است چه دائمی باشد و چه موقتی. حرام است با زن در حال عده به کنایه حرفی بزند که احتمال رود در نظر دارد با وی ازدواج کند، چه برسد به اینکه حرفها صریح در ازدواج باشد)). (احقانی، بی تا، ج 5). با مطلقه ی باینه در ایام عده به کنایه حرف زدن خواه بر شوهرش و

خواه بر دیگری جایز است، و جایز است بر شوهرش که به تصریح حرف بزند، و اگر نیاز به محلل باشد بر او نیز جایز نیست، و با نه بار مطلقه حرام است حرف بزند.

واجب است زوج و زوجه در ایمان و اسلام برابر باشند که کفایت (=همتا و کفو) نام دارد، بر این اساس بر زن مسلمان جایز نیست با کافر و ناصبی ازدواج کند، اما اشکالی ندارد مرد مؤمن باشد و زن مسلمان، (یا کتابی در ازدواج موقت. برابر مشهور در ازدواج توان پرداخت هزینه‌های زندگی خواه بالفعل و خواه بالقوه معتبر می‌باشد و وقتی بر زن واجب است ازدواج با او را بپذیرد که زوج این شرط را دارا باشد ولی صحت عقد منوط به توانایی وی نیست.

برای زن مؤمن جایز نیست با فردی ازدواج کند که از دیگر فرقه‌های اسلامی است، و اشکال ندارد مرد مؤمن با زن مسلمان غیر مؤمن ازدواج کند.

ازدواج با قابله‌ای که تربیت بچه ای را به عهده دارد، و ازدواج با هووی مادر ناتنی که شوهر از او مفارقت کرده مکروه می‌باشد ازدواج با دختر نامادری که بعد از طلاق دادن پدر از مرد دیگری متولد شده مکروه است، اما ازدواج با دختری که قبل از ازدواج با پدر داشته ایرادی ندارد. (همان)

حرمت ناشی از مسلمان شدن زوج

اگر شوهر زن کتابی مسلمان شود " نکاح ایشان به حال خود باقی می ماند و اگر پیش از زنا شویی تنها زن مسلمان شود "نه شوهر" فسخ نکاح متوقف بر سپری شدن عده می باشد که با عده طلاق مساوی است و از زمان اسلام آوردن محاسبه می شود. اگر عده تمام شود و شوهر مسلمان نشود "معلوم می شود از زمانی که زن اسلام آورده از شوهر خود جدا شده است و اگر پیش از انقضای عده اسلام آورد " روشن می شود که نکاح باقی بوده است. این حکم نزد فقهای امامیه مشهور و بر طبق آن فتوا داده شده است.

اما اگر اسلام پیش از آمیزش باشد و زن اسام آورد " عقد باطل است و زن مهری ندارد: زیرا جدایی از ناحیه او بوده است و اگر شوهر نیز مسلمان شود "نکاح باقی می ماند و اگر هر دو با هم مسلمان شوند نکاح پا بر جاست: زیرا مقتضی فسخ موجود نیست. (شهیدثانی، 1387، ص 461-462)

منابع:

- 1- احقانی، عبدالرسول، (بی تا) احکام الشریعه، جلد 5، کتاب ازدواج، قم
- 2- اصفهانی، امام احمد بن الحسین بن احمد (بی تا)، غایه الاختصار، ترجمه، محمدعلی خالدی.
- 3- اصفهانی، راغب، (1412ه-ق)، مفردات الفاظ قرآن، انتشارات دارالقلم، چاپ دوم.
- 4- امام خمینی (ره)، (1383)، تحریر الوسیله، دفتر انتشارات اسلامی قم، جلد سوم.
- 5- امام خمینی (ره)، (1389)، تحریر الوسیله، کتاب نکاح، نویسنده، یعقوب ہماری سوها.
- 6- امامی، (1386)، بررسی فقهی حقوق خانواده، نشر علوم اسلامی، چاپ 16.
- 7- ایروانی، ب. (1388)، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلال، انتشارات قم،

- 8- الجزیری، ع (1411ق)، الفقه علی المذاهب الاربعه، انتشارات دارالفکر، چاپ اول.
- 9- جعفری لنگرودی، دکتر جعفر، (1381)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، نشر گنج دانش، ج 4.
- 10- حرعاملی، م. (2007م)، وسائل الشیعه، موسسه الاعلی المطبوعات، ج 7، بیروت
- 11- سبحانی، جعفر، (1416ق)، نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الفراء، موسسه امام صادق (ع)، ج 1.
- 12- سلطان العلماء، محمدعلی، (1425 ه-ق)، لب الباب .
- 13- شهیدثانی، زین الدین، (1387)، شرح اللمعه، چاپ شریعت.
- 14- شیخ الاسلامی، سید اسعد، (بی تا)، کتاب احوال شخصیه ف جلد 1 .
- 15- شیخ طوسی، ا، (بی تا)، خلاف، دفتر انتشارات اسلامی قم وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج 5، چاپ اول.
- 16- شیخ طوسی، (460 ه-ق)، تهذیب الحکام، نشر دارالکتاب اسلامی، چاپ 4، ج 7
- 17- صدوق، ا، (بی تا)، من لایحضره الفقیه، انتشارات دارالکتب اسلامیه، ترجمه، علی اکبر غفاری، جلد پنج.
- 18- طباطبایی، محمد حسین، (1363)، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی قم، ج 4 .
- 19- فاضل، مقداد، (1384)، کنز العرفان فی فقه القرآن، ترجمه عقیقی بخشایشی، قم، نویدالاسلام، ج 1 و 2.
- 20- قاضی، ابوالشجاع احمد بن حسین بن احمد اصفهانی. (بی تا)، ترجمه: مرحوم ملا علی صبار.
- 21- قرضاوی، یوسف، (بی تا)، حلال و حرام در اسلام، انتشارات اسلامی قم .
- 22- کاتوزیان، ناصر، (1384)، قانون مدنی، در بسط حقوقی کنونی، نشر میزان، ج 12.
- 23- مروج، حسین، (1379 ه-ش)، اصطلاحات فقهی نشر بخشایش قم .
- 24- مشکینی، علی، (بی تا)، مصطلحات الفقه، دفتر انتشارات اسلامی قم .
- 25- مشکینی، علی، (بی تا)، ازدواج در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی قم .
- 26- مصاحب، غلام حسین، (1381)، دایره المعارف فارسی، نشر گنج دانش .
- 27- مکارم شیرازی، ن، (بی تا)، کتاب النکاح .
- 28- مکارم شیرازی و همکاران، (بی تا)، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب اسلامیه، ج 3، چاپ 9.
- 29- نجفی، محمد حسین، (1395 ه-ق)، جواهر الکلام، نشر کتاب فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ج 29.